اعوذ بالله من الشيطن الرجيم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت نود و سه)

عرفانهای قدیم و نوظهور (بخش پنجم)

در جستجوی معنویت

هر انسانی به معنویت نیاز دارد، همانطور که به غذا خوردن نیاز دارد و حتی بیشتر. فراوانی معنویتهای کاذب در این جهان مادی، این گفته را ثابت میکند. حتی آنانی که دین خدا را قبول ندارند، برای خود یک سری معنویتهای دیگر اتخاذ کرده اند. آنان فکر میکنند که به دین نیاز ندارند، ولی ناخواسته و ناخودآگاه معنویتهای دیگری برای خود اتخاذ کرده اند و به آن سمت کشیده شده اند. دین در قرآن به معنای فلسفه و روش زندگی است. حتی آتئیستها هم فلسفه خاصی برای زندگی دارند و چاره ای جز این هم ندارند. بنابراین آنان که به ظاهر میگویند که نیازی به دین ندارند؛ منظورشان این است که فلسفه زندگی ناشناخته ای را پیروی میکنند ولی هنوز

اسمی برایش ندارند. مثل یک بچه که جلو چشمش را می گیرد تا بعضی واقعیتها را نبیند.

معنویت یک امر مادی نیست که با مادیات و یا روشهای مادی بدست آید. پنجاه درصد مطالب کتابهای آسمانی در مورد طریقه برآورده شدن این نیاز معنوی صحبت میکنند. هر کسی در طول زندگی خود بارها تلاش کرده است که خدا را بشناسد و خدا را پیدا کند. اما چطوری در میان این همه معنویت کاذب و خدایان فَیک، میتوان خدای واقعی را یافت؟ هر انسانی میداند که هر آنچه در این دنیا آفریده شده است، بوسیله خدا آفریده شده است و خدا خالق هر چیزی است (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ)**. ولی آیا انسان به این صفت خدا ایمان دارد و اصلا میداند که "خدا خالق هر چیزی است" ، چه معنایی را میرساند؟ متاسفانه اینطوری نیست و اگر اینطوری بود خدا به انسان نمیگفت** كَفَّارٌ . کفار **یعنی بسیار پوشاننده واقعیتها و نعمات.**

وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿۳۴﴾

و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید نمی توانید آن را به شمار درآورید قطعا انسان ستمپیشه ناسپاس است (۳۴)

انسان خیلی زیاد پوشاننده نعمات و واقعیتهاست، زیرا نمیخواهد یک واقعیت مهم را بپذیرد. آن واقعیت مهم این است که : تمام نعمتهایی که در این جهان فانی آفریده شده اند، برای جهت یابی صحیح انسانها هستند. این نعمتها هدف نیستند و بلکه فقط یک ابزارند. آمدن ما به این دنیا، برای توبه و بازگشت ما طراحی شده است. بنابراین

وجود هر نعمتی در آن ، در همین راستاست. خدا از ما نتیجه میخواهد. مهم این نیست که آیا تبعید ما به زمین یک مجازات است یا نه، بلکه مهم این است که در دراز مدت، بودن ما در زمین چه کاری برای ما انجام می دهد. این زندگی موقتی و بسیار کوتاه است و کالبد بشری ما فقط یک لباس موقتی برای خود واقعی ما است. بنابراین مهم نیست که لباس ما چطوری و چه چیزی به نظر برسد. اگر تحمل یک دشواری باعث می‌شود که به سوی خدا روی آوریم، این یک هدیه و حتی فرصت است، پس مهم نیست که دیگران چگونه آن را ببینند. مهم این است که ما چقدر از نعمات این دنیا در این راستا استفاده میکنیم. آیا نعمتهایی که ما شب و روز آن را استفاده میکنیم و می بینیم؛ اصلا ما را به یاد خدا می آورند یا نه؟ آیا محبت ما را نسبت به خدا بیشتر میکنند یا نه؟ طبق قرآن، مومنان در پندار خویش بیشترین محبتها را نسبت به خدا بدست می آورند (وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ).

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾

و برخی از مردم در برابر خدا همانندهایی [برای او] برمی گزینند و آنها را چون دوستی خدا دوست می دارند ولی کسانی که ایمان آورده اند به خدا محبت بیشتری دارند کسانی که [با برگزیدن بتها به خود] ستم نموده اند اگر می دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو[ها] از آن خداست و خدا سخت کیفر است (۱۶۵)

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾

آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و میانشان پیوندها بریده گردد (۱۶۶)

اگر نعمتهای خدا را که استفاده میکنید و یا می بینید، در این دنیای فانی به خاطر نیاورید و به زبان نیاورید، یعنی کفر. ایمان و پندار نیک برخلاف کفر است. پندار نیک یک رابطه دو طرفه است. حتما باید آگاهانه جوابی از خدا گرفته باشید تا که پندارتان واقعی شود. در آیه ای خیلی مهم، دوبار کلمه جواب آمده است (أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي**).**

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

و هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند (۱۸۶)

همانطور که در آیه ذکر شده است، یکبار خدا جواب میفرماید (أُجِيبُ**) و مرحله بعد، بنده خدا باید جواب را ببیند (**فَلْيَسْتَجِيبُوا**). در ادامه آیه میفرماید که بعد از این رابطه دو طرفه، ایمان و رشد امکان پذیر است. یعنی**

۱- بنده باید ابتدا خدای رحمان را بخواند و از خدا بخواهد.

۲- بعد خدا جواب میدهد و خواسته بنده را اجابت میکند.

۳- بعد بنده خدا، این جواب خدا را باید ببیند.

ارتباط دو طرفه با خالق، یک نوع معنویت واقعی است. به این میگویند رابطه و معنویت دو طرفه بین خدا و بنده خدا. فرض کنید کسی از خدا فرزند میخواهد و بالاخره چند سال بعد، خدای بخشنده به او فرزند میدهد. اما با فاصله افتادن زمانی بین دعا و اجابت آن، بنده فریب میخورد و بنده فکر میکند که خدا جواب دعای او را نداده است و فرزند دار شدن خود را به دارو و دکتر و عوامل دیگر ربط میدهد. به این طریق این یک ارتباط یکطرفه می ماند و به یک ارتباط دو طرفه تبدیل نمیشود و باعث رشد و ایجاد پندار نیک در فرد نخواهد شد. اما در این فرآیند، حتی ممکن است که فرد ایمانش را هم از دست دهد و نسبت به خدا پندار انحرافی پیدا کند. این فرد فرصت خیلی مهمی را برای شارژ پندار خویش از دست میدهد. این را ناسپاسی و ناشکری میگویند. ارتباط با خدا، معنویت واقعی به آدمیان میدهد و تنها راه برای کسب معنویت، همین است.

خواستن از خدا ← خدا جواب میدهد ← دیدن جواب توسط درخواست کننده = کسب معنویت واقعی و رسیدن به مرحله رشد

این وظیفه بندگان خداست که این روابط دو طرفه را تشخیص دهند و آن را مراعات کنند. اصلا ما برای این خلق شده ایم که این روابط دو طرفه بین خود و خدای خویش را نگهداری کنیم و بیاد آوریم. ولی خدا از این فرصتها به تعداد محدود به آدمیان میدهد. اما هر بار که رد شود؛ برای آزمایش بعدی کار مشکلتر میشود. پندار نیک

در مورد خدا همین است. اگر شما به نعمتی رسیده اید، مطمئن باشید که یک روزی لساناً و یا قلباً از خدا این نعمت را خواسته اید. حالا توپ در زمین شماست و باید آن را به خدا نسبت دهید و طرز فکر و پندار خویش را تصحیح کنید.

ارتباطات دو جانبه بین خود و خدای خود، باعث ایجاد حب و محبت نسبت به خدا خواهد شد. دوست داشتن خداست که باعث قوّت پندار ما خواهد شد. تورات در مورد محبت نسبت به خدا می فرماید :

و خدای خود را با تمام دل و با تمام جان و با تمام قوت دوست خواهی داشت. و این سخنانی که امروز به شما امر می‌کنم بر دل شما خواهد بود. و آن‌ها را با پشتکار به فرزندان خود بیاموزید، و وقتی در خانه‌تان می‌نشینید، و وقتی در راه قدم می‌زنید، و وقتی دراز می‌کشید، و وقتی بلند می‌شوید، از آنها صحبت کنید. و آنها را به‌عنوان نشانه‌ای بر دست خود ببند، و مانند پیشانی بین چشمانت خواهند بود. و آنها را بر درهای خانه و دروازه‌های خود بنویس.

حفظ ارتباط دو طرفه و روشن نگهداشتن این ارتباط خیلی مهم است که در قرآن و تورات به آن اشاره فرموده است. آدمیان در طول زندگی دوست دارند که خدا را پیدا کنند ولی خیلی از این فرصتها و طنابها را از دست میدهند و در نتیجه خدا را گم میکنند. یکی سالها از خدا بچه پسر میخواست، بالاخره پسردار شد، اما او در همانروزی که پسرش به دنیا آمد؛ گفت که بیست میلیون تومان در این راه خرج دارو و دکتر کرده است. خدا جواب دعای او را داده بود و به او یک پسر داده بود. حالا توپ در زمین او بود و نوبت او بود که اجابت دعایش توسط خدا را ببیند و این ارتباط

را کامل کند. اما متاسفانه او متوجه نشد و ارتباط را اشتباهی گرفت و پسر دار شدن خود را به داروهای گیاهی و دکتر و سونوگرافی و ... ربط داد. این همان فرصتی است که انسانها در زندگی بارها پیدا میکنند و بیشتر مواقع موفق نمیشوند ارتباط را کامل کنند. در نتیجه همیشه سرگردان و حیران می مانند و نمیدانند که خدا کیست و ارتباط با خدا را از دست میدهند و محبت خدا در دلشان لانه نمی کند. ما انسانها کوچکتر از آنیم که خدا را ببینیم و هیچوقت هم خدا را نخواهیم دید؛ ارتباط دو طرفه تنها راه پیدا کردن خداست. هیچوقت خدا با چشم دیده نخواهد شد. ما برای این آفریده نشده ایم که فقط درخواست داشته باشیم، بلکه باید تلاش کنیم، جواب درخواستها را هم ببینیم. دیدن درخواستها مرحله مهم و نهایی دعاهاست که همراه با شکرگزاری خواهد بود.

شیطان انسانها را سرگرم لهو و لعب میکند و این ارتباطها را به افرادی غیر از خدا ربط میدهد و درنتیجه ارتباط را میدزدد و انسان بجای اینکه پندارش نسبت به خدا محکمتر شود، شل تر میشود و در شک و گمان فرو میرود. شیطان ارتباطها را می دزدد و نمی گذارد ارتباط دو طرفه شود. کسی که از خدا زمانی فرزند میخواست، خدا به او داد ولی او پندارش منحرف شد و به دکتر ودارو ربطش داد. به این طریق شیطان سر دیگر ارتباط دعای او را دزدید و نگذاشت این ارتباط به معنویت و رشد تبدیل شود. این فرد، بجای افزایش اعتماد و توکلش به خدا؛ به دارو و دکتر اعتماد و توکلش بیشتر میشود و به این طریق در مسیر غلطی می افتد. این مسیر غلط تمام ابعاد زندگی او را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

بعضی ها هم این ارتباطات را در مواقع مشکلات پیدا میکنند و البته حتی اگر در چنین مواقعی هم بتوان ارتباط با خدا را پیدا کرد، باز غنیمت است. در این گونه مواقع، با صبر کردن، میتوان آن ارتباط گم شده را دوباره یافت. خدا میفرماید که : و قطعا شما را به چیزهایی از قبیل ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و محصولات می آزماییم و مژده ده شکیبایان و صابران را.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾

و قطعا شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می آزماییم و مژده ده شکیبایان را (۱۵۵)

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾

[همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم (۱۵۶)

ما به این نوع ارتباطها با خدا نیاز داریم ، ارتباط در نعمات و در آزمایشات و بلاها. که اگر ارتباط را پیدایش نکنیم، به ارتباطهای دیگر کشانده میشویم. صابرین کسانی هستند که این گونه ارتباطات را با إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ **خاتمه میدهند و ارتباط دو طرفه را کامل میکنند و معنویت واقعی کسب میکنند و در نتیجه جذب معنویتهای کاذب نمی شوند. اگر آدمیان چند معنویت اینجوری کسب کنند و ادامه دهند، دیگر غیر ممکن است جذب معنویتهای کاذب شوند. شیطان منتظر چنین شکستی از طرف انسان است تا ارتباط خودش را جایگزین آن کند. شیطان خیلی تلاش کرد تا بتواند،**

انسانهای بزرگی همچون ابراهیم، ایوب، یوسف و یعقوب را به طرف خودش بکشاند ولی نتوانست و شکست سختی خورد.

پیامبر ابراهیم، از خدا خواست که به او نشان دهد که چطوری مردگان زنده میشوند. خدای مهربان جواب دعایش را داد و به ابراهیم فرمود که ای ابراهیم آیا ایمان نداری؟ ابراهیم در جواب گفت: خدایا ایمان (پندار نیک) دارم، ولی میخواهم قلبم مطمئن شود.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۶۰﴾

و (یاد کن) آنگاه که ابراهیم گفت: (پروردگارا، به من نشان ده؛ چگونه مردگان را زنده می کنی؟) فرمود: (مگر ایمان نیاورده ای؟) گفت: (چرا، ولی تا دلم آرامش یابد.) فرمود: (پس، چهار پرنده برگیر، و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره ای از آنها را قرار ده؛ آنگاه آنها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است.) (۲۶۰)

پیامبر ابراهیم قلب را مصدر پندار میداند. زیرا پندارها چه نیک و چه بد، ابتدا در قلب تولید میشوند و بعد به مرحله ذهن، رویا، خیال، فکر میرسند و بعد به مرحله کردار و گفتار هم میرسند. پندار تا وقتی که در قلب است، فقط خدا آن را میداند ولی وقتی پندار از قلب صادر شد و به مرحله خیال، فکر ، ذهن و حافظه رسید؛ از آن به بعد در بُعد شیاطین قابل خواندن و ویو است. به همین خاطر ، اگر پندارها در سطح قلب تصحیح شوند؛ دیگر بوسیله شیاطین قابل مشاهده نیست و در نتیجه مورد سوء استفاده و ریشخند شیاطین هم قرار نمی گیریم. در ضمن فقط خدا میتواند قلب را

مطمئن کند و هیچ روش دیگری برای این کار نیست (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ). قلبهای مطمئن ، پندار نیک تولید و صادر میکنند ولی قلبهای غیر مطمئن لرزان است و هر لحظه یک جایی است. قلب متکبر و جبار، پندارهای جبارانه و متکبرانه تولید میکند؛ در نتیجه کردارها و قولهای جبارانه و متکبرانه هم تولید میشود.

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿٣٥﴾

کسانی که در باره آیات خدا بدون حجتی که برای آنان آمده باشد مجادله می کنند [این ستیزه] در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده اند [مایه] عداوت بزرگی است این گونه خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مهر می نهد (۳۵)

پیامبر ابراهیم، بعد از دعا به درگاه خدا، به دستور خدا، چهار پرنده کشت و ریز ریز کرد و هر کدام را بالای قله ای گذاشت و با اذن و فرمان خدا، پرنده ها زنده شدند و به این طریق پیامبر ابراهیم جواب دعای خود را گرفت و اطمینان قلبی پیدا کرد.

بعضی افراد ابتدا از خدا، کار و زندگی میخواهند؛ ولی وقتی خدا به آنها داد؛ انگار نه انگار که خدا به آنها چیزی داده است. آنها برآورده شدن اینها را نتیجه تلاش و کوشش خود میدانند و حتی بعضی از مواقع به آن نتیجه هم رضایت نمی دهند و ناشکری میکنند. به این طریق طنابی که خدا برای آنها در اجابت دعایشان دراز کرده است؛ را انکار میکنند و زیر آن میزنند. در حالی که اگر آن را می پذیرفتند، خیلی بهتر بود و به وسیله شکرگزاری، نقطه درخواست را به نقطه برآورده شدن وصل

میکردند. انگار ما با دعا کردن از درگاه خدا؛ نقاطی را به هم وصل میکنیم (نقطه درخواست را به نقطه برآورده شدن) و به این طریق شاکله روانی خویش را تشکیل میدهیم.

وجود خدا خیلی راحت قابل اثبات است، زیرا خدا نور آسمانها و زمین است. اصلا انکار نشدنی است. حتی بت پرستان هم خدا را در ذات قبول دارند.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣٥﴾

خدا نور آسمانها و زمین است مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می شود نزدیك است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد روشنی بر روی روشنی است خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند و این مثلها را خدا برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست (۳۵)

اما اثبات وجود خدا، با نگهداشتن ارتباط با او یک چیز جداگانه و مرحله ای بالاتر از اثبات خداست و اینکه کسی بگوید خدا وجود دارد، لزوما نشانه ارتباط نیست. انسانها از همان بچگی اعتقاد دارند که خدا یکی است و وجود دارد و حتی دلایلی برای این اعتقاد هم دارند؛ اما معمولا انسانها تا سالها بعد نمیتوانند ارتباط دو طرفه با خدا را داشته باشند.

وقتی از خدا بخواهید و خدا خواسته تان را برآورده کند، آن موقع باید بدانید که چرا جواب خواسته تان برآورده شده است. ممکن است که برآورده شدن یک درخواست چندین سال طول بکشد. انسان باید دعاها و خواسته هایش یادش نرود. تا بعدا بداند که خدا کدام نقطه را به کدام نقطه از زندگی شما ربط داده است. این همان ارتباطی است که آدمی نباید یادش برود.

در میانه مشکلات و زرق و برقهای زیادی که در این دنیا وجود دارد، پیدا کردن این ارتباطهای بوجود آمده خیلی مشکل است. خیلی از مردم این ارتباطها را نادیده می گیرند و به فراموشی سپرده میشود. کسی که این ارتباط های انجام شده را فراموش کند، خدای مهربان هم در آخرت او را فراموش میکند.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾

و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد آنان همان نافرمانانند (۱۹)

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٥١﴾

همانان که دین خود را سرگرمی و بازی پنداشتند و زندگی دنیا مغرورشان کرد پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند و آیات ما را انکار میکردند ما [هم] امروز آنان را از یاد می بریم (۵۱)

حفظ ارتباط بوجود آمده با خدا، زندگی ما را تحت تاثیر قرار میدهد و باعث دگرگونی زندگی میشود و باعث میشود که ما در نظام رحمانی زندگی کنیم. خدا می خواهد پیدا

شود. آن باریتعالی میخواهد آفریدگانش شامل رحمت و رضوان و مغفرتش شوند و اصلا مردم را برای همین رحم کردن آفریده است.

إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾

مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است و وعده پروردگارت [چنین] تحقق پذیرفته است [که] البته جهنم را از جن و انس یکسره پر خواهم کرد (۱۱۹)

همه مردم خدا را باور دارند ولی اهمیت نگهداشتن این باور را نمی دانند. نگهداشتن این ارتباط بطور همیشگی، باور و پندار ما به خدا را تکمیل میکند. وقتی یک نعمتی به شما میرسد؛ شما در مورد منشاء اصلی این نعمت چندین انتخاب دارید:

۱- خودم با تلاش و کوشش آن را بدست آورده ام
۲- دعایی که دعانویس برایم نوشت، آن را برایم فراهم کرد
۳- درخواستی که از غیر خدا کردم، آن را برایم فراهم کرد
۴- خدا آن نعمت را برایم فراهم کرد

فقط گزینه چهارم، معنویت صحیح و پندار نیک به شما میدهد. ممکن است که در خیلی مواقع، حتی گزینه چهارم به ذهن شما هم نرسد، ولی پی بردن به آن ، نوعی تلاش برای افزایش پندار نیک نسبت به خداست. صرفاً پذیرفتن خدا به عنوان

آفریننده، ارتباط با خدا را کامل نمی کند. حتی مشرکان زمان پیامبر، الله را به عنوان خالق و مدبر امورات قبول داشتند.

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۶۱﴾

و اگر از ایشان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را [چنین] رام کرده است حتما خواهند گفت الله پس چگونه [از حق] بازگردانیده می شوند (۶۱)

آنان در سختی ها در داخل کشتی در حال غرق، خدا را می خواندند ولی به محض برطرف شدن سختی ها، ارتباط بوجود آمده را دوباره فراموش میکردند. البته این خاصیت تمام انسانهاست و فقط مربوط به مشرکان زمان پیامبر محمد نیست.

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿۶۷﴾

و چون در دریا به شما صدمه ای برسد هر که را جز او می خوانید ناپدید [و فراموش] می گردد و چون [خدا] شما را به سوی خشکی رهانید رویگردان می شوید و انسان همواره ناسپاس است (۶۷)

وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ ﴿۵۳﴾

و هر نعمتی که دارید از خداست سپس چون آسیبی به شما رسد به سوی او روی می آورید [و می نالید] (۵۳)

ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿۵۴﴾
و چون آن آسیب را از شما برطرف كرد آنگاه گروهى از شما به پروردگارشان شرك مى ورزند (۵۴)

نقطه A : درخواست از خدای رحمان در داخل کشتی برای نجات از طوفان

نقطه B : شکرگزاری بعد از نجات و ربط دادن نجات به خدای رحمان

کسی که نقطه A را به نقطه B وصل نکند، یعنی ارتباط با خدا را کامل نکرده است و هیچ معنویتی کسب نکرده است. خدای مهربان این را نوعی رویگردانی از خدا معرفی میکند(أَعْرَضْتُم). معمولا کسانی که برای خدا شریک قائل میشوند، اینطوری از خدا رویگردان میشوند.

تمام مردم دنیا ، خدا را قبول داشته اند. در زمان فرعون، با آنکه فرعون خود را ربّ مردم میدانست، ولی مردم آن زمانه با الله آشنا بوده اند. به همین خاطر است که مومن آل فرعون، از کلمه الله در سخنانش استفاده میکند.

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿۲۸﴾

و مردى مؤمن از خاندان فرعون كه ايمان خود را نهان مى داشت گفت آيا مردى را مى كشيد كه مى گويد پروردگار من خداست و مسلما براى شما از جانب پروردگارتان دلايل آشكارى آورده و اگر دروغگو باشد دروغش به زيان اوست و اگر راستگو باشد برخى از آنچه به شما

وعده می دهد به شما خواهد رسید چرا که خدا کسی را که افراطکار دروغزن باشد هدایت نمی کند (۲۸)

يَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿۲۹﴾

ای قوم من امروز فرمانروایی از آن شماست [و] در این سرزمین مسلطید و[لی] چه کسی ما را از بلای خدا اگر به ما برسد حمایت خواهد کرد فرعون گفتجز آنچه می بینم به شما نمی نمایم و شما را جز به راه راست راهبر نیستم (۲۹)

مومن آل فرعون برای جلوگیری از آزار و اذیت فرعونیان، ایمان خود (پندار) را کتمان و پنهان میکرد. اما در نهایت او بعد از سالها کتمان پندارش، بالاخره پندار خود را به قول تبدیل کرد و خطاب به قومش، واقعیتها را گفت. این نکته مهم ثابت میکند که ما نباید چرخه ی نیک را متوقف کنیم. چرخه ی نیک (پندار نیک-کردار نیک-گفتار نیک- گفتار صبر) نباید متوقف شود. هر فردی برای تکمیل پازل دنیایی اش به چرخش چرخه نیکش نیاز دارد. مومن آل فرعون در نهایت، پندار و ایمانش را به مرحله گفتار نیک رساند و چرخه ی نیکش را به چرخش درآورد. مومن آل فرعون، نرم نرمک و با احتیاط مردم را به خویشتن داری دعوت میکند و آنان را از کشتن موسی منع میکند و عذاب خدا را در صورت کشتن موسی به آنان گوشزد میکند. به این طریق مومن آل فرعون، با روش خودش، پندار خویش را برای قومش بیان میدارد. این طرز صحبت کردن مومن آل فرعون (با نرمی و غیر مستقیم) در میان جمع آل فرعون که به خون موسی تشنه اند؛ جرات میخواهد و این جرات بخاطر پندار

نیکی بوده است که مومن آل فرعون داشت. مومن آل فرعون (رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ) **ابتدا فقط پندار نیک داشت ولی پندار نیک حتی در شرایط سخت هم ، تاثیرات خودش را می گذارد. همین پندار نیک، در تغییر رای فرعونیان، تاثیر خودش را گذاشت و مانع از تاثیرگزاری چرخه شرّ شد.**

بیشتر مردم، ابتدا خدا را قبول دارند، ولی در مراحل بعدی کار با او به مشکل برمیخورند. زیرا آنوقت که قرار است نعمات را به خدا نسبت دهند، به ایزدها و الهه های ساخته خود نسبت میدهند و این نوعی ناشکری و ناسپاسی است و به این می گویند شرک.

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿١٠٦﴾

و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریك می گیرند (١٠٦)

مردم به اسم دین، کسانی غیر از خدا را به اربابی می گیرند. ارباب ، یعنی کسی که با او ارتباط دو طرفه غیبی دارید. غیر از خدا آیا کسی با این خصوصیات هست؟ خیر

وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾

و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید آیا پس از آنکه سر به فرمان [خدا] نهاده اید [باز] شما را به کفر وامی دارد (٨٠)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾

بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریك او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما] (۶۴)